

 <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

 10.22034/siyasi.2026.5002464

 20.1001.1.20084366.1404.17.2.7.1

Election as Testimony: An Analysis of Ayatollah Misbah Yazdi's Theory on the Electoral System

Mehdi Ghorbani  / Assistant Professor, Department of Encyclopedia, Imam Khomeini Educational and Research Institute, Qom, Iran
m.ghorbani60601234@gmail.com

Received: 2025/11/19 - Accepted: 2026/01/28

Abstract

Today, elections are recognized as the primary method of political participation in popular systems and hold a central place in representative democracies, to the extent that understanding this concept is impossible without considering elections. Nevertheless, numerous perspectives exist on the nature of elections, each of which can lead to the establishment of a different electoral system. Therefore, it is necessary to examine the nature and consequences of elections from the perspective of Ayatollah Misbah Yazdi, as a prominent political thinker in the Islamic world following the Islamic Revolution of Iran and one of the theoreticians of religious democracy. This analysis contributes to a more precise explanation of the nature of the Islamic Republic and religious democracy. Ayatollah Misbah Yazdi, with his “testimony” (shahādah) view of the nature of elections, adopts a distinctive approach to this subject, which entails far-reaching consequences for concepts such as political legitimacy, the qualifications of candidates and voters, the scope of elections, the framework for electoral oversight, and other related components. This perspective differs fundamentally from other prevalent theories in this field and can inspire the design of a new electoral system. This research employs an analytical-descriptive method using library sources.

Keywords: Ayatollah Misbah Yazdi, Election, Vote, Legitimacy, Testimony

انتخابات به مثابه شهادت: تحلیل نظریه آیت‌الله مصباح یزدی در باب نظام انتخابات*

مهدی قربانی  / استادیار گروه دایرةالمعارف مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی  قم، ایران m.ghorbani60601234@gmail.com

دریافت: ۱۴۰۴/۰۸/۲۸ - پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۰۸

چکیده

امروزه انتخابات به مثابه اصلی‌ترین روش مشارکت سیاسی در نظام‌های مردمی شناخته می‌شود و جایگاهی محوری در دموکراسی‌های نمایندگی دارد؛ به گونه‌ای که فهم این مفهوم بدون در نظر گرفتن انتخابات ممکن نیست. با این حال در خصوص ماهیت انتخابات دیدگاه‌های متعددی مطرح شده است که هر یک از آنها می‌تواند به تأسیس نظام انتخابات متفاوتی بینجامد. از این رو بررسی ماهیت و پیامدهای انتخابات از منظر آیت‌الله مصباح یزدی، به عنوان یکی از اندیشمندان برجسته سیاسی در جهان اسلام پس از انقلاب اسلامی ایران و از نظریه‌پردازان مردم‌سالاری دینی، ضروری می‌نماید. این تحلیل به تبیین دقیق‌تر ماهیت جمهوری اسلامی و مردم‌سالاری دینی کمک می‌کند. آیت‌الله مصباح یزدی با دیدگاه «شهادت» در خصوص ماهیت انتخابات، رویکردی متمایز به این مقوله دارد که در مفاهیمی همچون مشروعیت سیاسی، شرایط نامزدها و رأی‌دهندگان، گستره انتخابات، چهارچوب نظارت بر انتخابات، و دیگر مؤلفه‌های مرتبط با آن پیامدهای گسترده‌ای به دنبال می‌آورد. این دیدگاه تفاوت‌های بنیادینی با سایر نظریه‌های رایج در این زمینه دارد و می‌تواند الهام‌بخش طراحی نظام انتخاباتی جدیدی باشد. این پژوهش با روش تحلیلی - توصیفی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای انجام شده است.

کلیدواژه‌ها: آیت‌الله مصباح یزدی، انتخابات، رأی، مشروعیت، شهادت.

مقدمه

انتخابات به‌عنوان یکی از روش‌های انتخاب مسئولان در سطوح مختلف، معمولاً مورد توجه اندیشمندان سیاسی بوده است. حتی فلاسفه‌ای مانند افلاطون که با نظام دموکراتیک مخالف بوده‌اند (افلاطون، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۱۱۳-۱۱۱۵)، در مواردی آن را شیوه‌ای مناسب برای گزینش کارگزاران حکومتی و عاملی برای ثبات اجتماعی ارزیابی کرده‌اند (افلاطون، ۱۳۸۰، ج ۴، ص ۲۰۵-۲۰۵). ارسطو نیز انتخابات را یکی از روش‌های توزیع مناصب سیاسی در برخی از اشکال حکومت می‌شناسد (ارسطو ۱۳۷۱، ص ۶۵-۶۴ و ۱۳۰). در اندیشه غربی معاصر، انتخابات عمده‌تأبزاری برای تحقق و گسترش دموکراسی تلقی می‌شود؛ به‌طوری‌که موضع فیلسوفان در قبال آن معمولاً بازتابی از دیدگاهشان درباره دموکراسی است. برای نمونه، توماس هابز که دموکراسی را نقد و از نظام پادشاهی دفاع می‌کند (هابز، ۱۳۸۰، ص ۲۰۲-۲۰۴)، گزینش مقامات سیاسی را از اختیارات انحصاری حاکم می‌دانست و هیچ نقش مستقیمی برای مردم در این فرایند قائل نبود (هابز، ۱۳۸۰، ص ۱۹۸). در این میان، جان استوارت میل سهمی ویژه در نظریه‌پردازی درباره انتخابات ایفا کرده است. او در اثر مشهور خود، حکومت/انتخابی، نه‌تنها بر مزایای حکومت مبتنی بر انتخابات تأکید کرد (میل، ۱۳۸۹، ص ۹۲)، بلکه کوشید با تعیین حوزه‌های مناسب و نامناسب برای کاربست آن (میل، ۱۳۸۹، ص ۲۷۷-۲۸۴)، چهارچوبی ارائه دهد که همسو با عدالت و مردم‌سالاری باشد (میل، ۱۳۸۹، ص ۱۵۹). به این ترتیب، درحالی‌که مخالفان دموکراسی، مانند هابز، انتخابات را نادیده می‌گیرند، بیشتر فیلسوفان غربی معاصر - به‌ویژه مدافعان دموکراسی - آن را سازوکاری حیاتی برای نظم سیاسی مطلوب خویش می‌دانند (رالز، ۱۳۸۸، ص ۲۱۵؛ پوپر، ۱۳۷۷، ص ۳۰۸؛ وبر، ۱۳۸۷، ص ۲۵۷؛ نویمان، ۱۳۹۰، ص ۳۱۲).

بر این اساس، انتخابات یکی از مهم‌ترین پدیده‌های عرصه سیاست در دوران معاصر است؛ پدیده‌ای که نه‌تنها سازوکار گردش قدرت، بلکه معنای مشارکت سیاسی و نسبت مردم و حاکمیت را بازتعریف می‌کند. در بیشتر نظریه‌های سیاسی جدید، انتخابات نماد اراده جمعی و پایه مشروعیت‌بخشی حکومت‌ها تلقی و شاخص اصلی دموکراسی معرفی می‌شود. این در حالی است که در سنت اندیشه سیاسی اسلامی، مفهوم مشروعیت، مبانی قدرت سیاسی، و نسبت مردم با حاکم، در چهارچوبی متفاوت با نظریه‌های مدرن صورت‌بندی شده‌اند. در این سنت، پرسش درباره اینکه «انتخابات چه جایگاهی در پیدایش یا اعمال قدرت دارد»، پرسشی بدیهی یا پیشینی نیست؛ بلکه نیازمند تبیین استدلالی و فلسفی سیاسی است. همین تفاوت در مبانی سبب شده است که مفهوم انتخابات در اندیشه سیاسی اسلام، به‌ویژه پس از تشکیل جمهوری اسلامی ایران، موضوع بحث‌های فراوانی قرار گیرد.

یکی از اصلی‌ترین چالش‌ها در این حوزه، چگونگی فهم ماهیت انتخابات در نظامی است که مشروعیت سیاسی را الهی می‌داند، اما برای سازوکارهای انتخاباتی نیز جایگاهی قائل است. این پرسش که «انتخابات بر

چه مبنایی در نظام اسلامی معنا می‌یابد»، به مسئله‌ای اساسی در میان اندیشمندان پس از انقلاب بدل گشته و پاسخ‌های متفاوتی به آن ارائه شده است. بخشی از متفکران کوشیده‌اند انتخابات را در پیوند با سنت‌های موجود در تاریخ سیاسی اسلام، از جمله بیعت، تفسیر کنند (ر.ک: منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۴۹۴) و برخی دیگر کوشیده‌اند با بهره‌گیری از مفاهیم جدید، خوانشی تلفیقی از مردم‌سالاری و دین ارائه دهند (ر.ک: مطهری، ۱۳۶۸، ج ۲۹، ص ۴۶۶-۴۶۷؛ جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۲۲۱). در این میان، گروهی نیز با بازنگری در مبانی اندیشه سیاسی اسلام کوشیده‌اند کارکرد انتخابات را از اساس بازتعریف کنند (ر.ک: حائری، بی‌تا، ص ۱۲۰-۱۲۱) در چنین فضایی، آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی از جمله اندیشمندانی است که با رویکردی مبنایی و نظام‌مند، پرسش درباره ماهیت انتخابات را مورد بازاندیشی قرار داده است. پرسش اصلی برای ایشان این است: در چهارچوبی که انسان به‌نحو مستقل مالک حق حاکمیت نیست، رأی مردم چه نوع نقش و اعتباری می‌تواند داشته باشد؟ این مسئله، نقطه آغاز یک پروژه نظری گسترده است که به بازتعریف مفاهیمی چون مشارکت، انتخاب، مقبولیت، عدالت، صلاحیت و حتی نسبت مردم و نخبگان در فرایندهای سیاسی می‌انجامد.

طرح چنین پرسشی به‌طور طبیعی به چالش میان دو دستگاه مفهومی منتهی می‌شود: از یک سو دستگاه مفهومی مدرن، که انتخابات را ابزار تولید مشروعیت می‌داند؛ و از سوی دیگر دستگاه فلسفه سیاسی اسلامی، که مشروعیت را امری الهی و مستقل از اراده عمومی تلقی می‌کند. نسبت این دو دستگاه مفهومی با یکدیگر، نه تنها مسئله‌ای نظری، بلکه موضوعی تأثیرگذار در طراحی سازوکارهای حکومتی در جمهوری اسلامی است. پرسش‌هایی از این دست که «اعتبار رأی مردم از کجاست»، «حدود دخالت مردم در انتخاب کارگزاران چیست» و «آیا انتخابات می‌تواند جایگزین یا هم‌تراز مفهوم بیعت قرار گیرد»، نمونه‌هایی از این چالش‌های مفهومی‌اند.

آنچه این پژوهش را ضروری می‌سازد، وجود تنوع و گاه تعارض در رویکردهای ارائه‌شده به انتخابات در میان اندیشمندان اسلامی است. در این میان، دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی از آن جهت اهمیت دارد که تکیه‌گاه آن، نه بر الزامات سیاسی روزمره، بلکه بر استدلال‌های فلسفی، فقهی و معرفتی استوار است. ایشان کوشیده‌اند که با عبور از تلقی عرفی یا تقلیدی از انتخابات، جایگاه آن را در منظومه اندیشه سیاسی اسلامی تعیین کنند و از این رهگذر، مبنایی نظری برای فهم حضور مردم در حکومت ارائه دهند. با وجود این، این موضوع تا کنون مورد بررسی پژوهشی مستقل قرار نگرفته؛ باین‌حال پژوهش‌های متعددی درباره مفهوم انتخابات و نقش رأی مردم در اندیشه سیاسی اسلام و به‌ویژه در چهارچوب جمهوری اسلامی ایران انجام شده است. بخش قابل توجهی از این مطالعات به تبیین نسبت انتخابات با مفاهیمی چون بیعت، شورا و رضایت عمومی پرداخته‌اند و کوشیده‌اند جایگاه آن را در اندیشه اسلامی روشن سازند. در سال‌های اخیر، برخی پژوهش‌ها نیز به بررسی کلی اندیشه سیاسی آیت‌الله مصباح یزدی،

به‌ویژه دیدگاه‌های ایشان درباره مشروعیت الهی، ولایت فقیه و نسبت مقبولیت و مشروعیت پرداخته‌اند؛ اما مفهوم انتخابات در اندیشه ایشان را به‌عنوان مسئله‌ای مستقل و با تمرکز بر مبنای نظری خاص «شهادت» واکاوی نکرده‌اند. از این‌رو هنوز پژوهشی که به‌طور منسجم به تحلیل ماهیت انتخابات و پیامدهای نظری و نهادی آن در چهارچوب این دیدگاه بپردازد، وجود ندارد؛ خلائی که پژوهش حاضر در پی پاسخ‌گویی به آن است.

با توجه به این ملاحظات، مسئله اصلی این مقاله واکاوی ماهیت انتخابات در اندیشه آیت‌الله مصباح یزدی و تحلیل پیامدهای آن است. این پژوهش در پی آن است که با تحلیل منطق درونی دیدگاه ایشان و با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی، ماهیت و جایگاه انتخابات، نسبت آن با مشروعیت سیاسی، و نقش مردم در فرایند انتخاب کارگزاران را روشن سازد. البته هدف، ارائه داوری ارزشی درباره صحت یا سقم این دیدگاه نیست؛ بلکه تمرکز بر تبیین علمی ساختار نظری آن و نشان دادن پیامدهای آن در نظام انتخابات حکومت اسلامی است. با چنین رویکردی، امید است این مطالعه بتواند سهمی در روشن‌تر شدن یکی از گره‌های اصلی مطالعات مربوط به مردم‌سالاری دینی و نظام سیاسی اسلام ایفا کند.

۱. ماهیت انتخابات: شهادت بر تعهد و تخصص

آیت‌الله مصباح یزدی در طرحی ویژه برای انتخابات، در خصوص ماهیت انتخابات دیدگاهی متمایز از دیدگاه‌های متداول ارائه داده است. به‌باور ایشان، رأی‌دهی به‌معنای واگذاری حق یا منصب به دیگری نیست؛ بلکه تنها شهادت دادن به عدالت، دانش و کاردانی فرد مورد نظر است. در این الگو، برخورداری از عدالت و تخصص، شرط اساسی برای رأی‌دهندگان و نامزدهای انتخاباتی است و مشارکت مردم در انتخابات، در حقیقت، شهادت دادن به شایستگی‌های اخلاقی و تخصصی نامزدهاست (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۲۴۵-۲۴۶). طبق این دیدگاه که فرایند گزینش بر اساس شهادت افراد عادل و صاحب صلاحیت صورت می‌پذیرد، رأی‌شاهدان معتبر و الزام‌آور است. هنگامی که چند نامزد با شرایط مشابه وجود داشته باشند، معیار تعیین‌کننده، تعداد شهادت‌هایی است که برای شایستگی هر یک از آنها اقامه شده است. طبیعی است، فردی که گواهان بیشتری به صلاحیت و لیاقت او شهادت دهند، بر دیگران ترجیح خواهد یافت و به‌عنوان فرد شایسته برای تصدی آن منصب مشخص می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۲۴۲). ایشان با استناد به مبانی اسلامی بر این نکته تأکید می‌ورزند که شیوه مطلوب برای گزینش مسئولان، روشی چندمرحله‌ای است که در آن، هر فرد تنها در مواردی شهادت دهد که صلاحیت تشخیص آن را دارد و از رأی و شهادت دادن در حوزه‌هایی که فاقد تخصص است، خودداری کند. این رویکرد، نه تنها مصالح جامعه را بهتر تأمین می‌کند، بلکه از نظر عقلی و شرعی نیز رویکردی معقول و منطبق با موازین اسلامی به‌شمار می‌رود (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ص ۱۲۷).

بر این اساس، دیدگاه «شهادت» انتخابات را به‌عنوان شکلی از بیعت نمی‌پذیرد. آیت‌الله مصباح یزدی به برخی از نویسندگان اشاره می‌کند که مفهوم بیعت در اسلام را با رأی‌دهی و انتخابات در نظام‌های دموکراتیک غربی یکسان پنداشته‌اند و از این طریق کوشیده‌اند نظام سیاسی اسلام را مردم‌سالار جلوه دهند. ایشان در نقد این دیدگاه توضیح می‌دهند که در قرآن کریم سخن از بیعت با پیامبر اسلام ﷺ به‌میان آمده و برخی اخبار و روایات حاکی از بیعت مردم با بعضی از ائمه علیهم‌السلام است. با وجود این، بررسی دقیق آیات و احادیث مربوط به بیعت کاملاً نشان می‌دهد که بیعت از قبیل انتخابات و رأی‌دهی نیست (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۲۹۸-۲۹۹؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۱۴۱).

این دیدگاه بر مبانی متعددی استوار است که برخی از مهم‌ترین آنها به شرایط کارگزاران حکومتی مربوط است. در این دیدگاه، احراز هر منصبی، حتی پایین‌ترین سطوح مدیریتی در حکومت اسلامی، منوط به دارا بودن این دو وصف عدالت و تخصص است. تأکید بر تقوا و عدالت در گزینش کارگزاران، انگیزه‌های عمومی برای گرایش به فضیلت‌های اخلاقی و اصلاح رفتار در میان آحاد جامعه ایجاد می‌کند. در مقابل، اگر معیارهای یادشده نادیده گرفته شوند و دستیابی به مقامات اجتماعی مشروط به برخورداری از عدالت نباشد، راه برای صعود افراد فاسد هموار می‌شود و در نتیجه، اقبال عمومی به حق‌مداری و حقیقت‌جویی در جامعه تضعیف خواهد شد (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۲۵۲-۲۵۳). بر این اساس، تنها افرادی صلاحیت نامزدی در انتخابات را دارند که از دو ویژگی عدالت و تخصص برخوردار باشند (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۲۴۶-۲۵۱). چنان‌که ملاحظه می‌شود، نظریه «شهادت» در مواجهه با مسئله صلاحیت نامزدی، یک چهارچوب کاملاً سلسله‌مراتبی و مبتنی بر شایسته‌سالاری دینی و تخصصی ارائه می‌دهد. این نظریه، پیش از هر چیز، معیارهای جهان‌شمول «عدالت» و «تخصص» را به‌عنوان شرط پایه برای همه نامزدها قرار می‌دهد.

به‌نظر می‌رسد مبنای دیگری که در تولید این نظریه تأثیر زیادی داشته، تفکیک دقیق بین مشروعیت (حقانیت الهی) و مقبولیت (پذیرش مردمی) است. در دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی، مشروعیت حکومت اسلامی ریشه در نصب الهی دارد. ادله ولایت فقیه نشان می‌دهد که در زمان غیبت، حق حکومت از سوی خداوند و امام زمان ۴ به فقیه جامع‌الشرایط اعطا شده است. ایشان تصریح می‌کنند که بر اساس ادله اثبات ولایت فقیه، در زمان غیبت چنین حقی به فقیه جامع‌الشرایط داده شده است و آنان از جانب خدای متعال و امام زمان ۴ به حکومت نصب شده‌اند؛ اما دلیلی وجود ندارد که ثابت کند این حق را به دیگران و از جمله به آحاد جامعه و مسلمانان نیز داده‌اند (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۱۳۵). بر این اساس، مشروعیت از آن خداست و مردم مالک حق حکومت نیستند تا آن را به کسی واگذار کنند. در بینش اسلامی، حق حکومت از آن خداوند است و همه چیز مملوک اوست و هیچ کس بدون اجازه خدا حق تصرف در چیزی را ندارد؛ لذا حکومت بر مردم در صورتی مشروع است که با اذن خداوند باشد. بنابراین، حکومت حق مردم نیست تا

بخواهند آن را به کسی واگذار کنند (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ص ۳۲). باین‌حال ایشان با اشاره به تاریخ صدر اسلام توضیح می‌دهند که مقبولیت مردمی حاکم به او توان اعمال حکومت می‌دهد؛ چنان‌که امیرالمؤمنین علیه السلام، با اینکه در غیر خم از سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به امامت مسلمانان برگزیده شده بودند، به دلیل عدم پشتیبانی و همیاری مردم نتوانستند به تشکیل حکومت و عمل به وظیفه خویش قیام کنند (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ص ۱۷۱-۱۷۲).

بنابراین در چهارچوب این دیدگاه، مشروعیت حکومت اسلامی در اراده الهی ریشه دارد و از طریق نصب فقیه جامع‌الشرایط محقق می‌شود. از این‌رو آرای مردم نقشی در ایجاد این حقانیت ندارند. باین‌حال مردم در مرحله تأسیس عملی و تداوم عینی حکومت اسلامی حضوری برجسته و تعیین‌کننده دارند که یکی از مهم‌ترین سازوکارهای تحقق آن، مشارکت در انتخابات است. این مشارکت را می‌توان بر عمل «شهادت» در منظومه فکری اسلامی منطبق دانست. بر این اساس، مردم با رأی خود در مقام شاهد و گواه، صلاحیت‌های لازم را در کارگزاران نظام اسلامی گواهی کرده، آن را اعلام می‌کنند. از این‌رو آیت‌الله مصباح یزدی تصریح می‌کند که انتخابات وسیله‌ای برای ابراز و احراز رضایت مردمی است؛ اما در اصل مشروعیت حکومت اسلامی هیچ تأثیری ندارد (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۱۳۴-۱۳۵).

باین‌حال و با وجود انسجام در کلیت این تبیین، برخی ابعاد دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی درباره تفسیر انتخابات به مثابه شهادت، همچنان نیازمند توضیح و تصریح بیشتر است. از یک‌سو، هرچند کاربرد مفهوم «شهادت» در این نظریه به‌وضوح متأثر از ادبیات فقه اسلامی است، اما ایشان به‌صورت صریح نسبت این برداشت با مفهوم شهادت فقهی و حدود و ثغور آن را تبیین نکرده‌اند. از سوی دیگر، روشن نیست که آیا همه احکام و شرایط مترتب بر شهادت در فقه اسلامی، به حوزه انتخابات نیز تسری می‌یابد یا این تفسیر ناظر به برداشت خاص و محدودتری از شهادت است. برای مثال، در فقه اسلامی، تفاوت در اعتبار شهادت افراد از حیث جنسیت یا شرایط خاص شاهد مطرح است؛ حال آنکه مشخص نیست این‌گونه احکام در منطق انتخاباتی مورد نظر ایشان نیز موضوعیت دارد یا خیر. در آثار آیت‌الله مصباح یزدی تصریحی در این موارد دیده نمی‌شود؛ از این‌رو ابهاماتی در نحوه تطبیق دقیق مفهوم شهادت فقهی با فرایند انتخابات باقی می‌ماند؛ ابهاماتی که ممکن است عامدانه و به دلیل پرهیز از ورود به جزئیات اجرایی و فقهی خارج از چهارچوب کلی نظریه، مورد توجه قرار نگرفته باشند.

۲. مزایای نظریه شهادت

آیت‌الله مصباح یزدی برای این نظریه مزایای متعددی را برمی‌شمارد که در ادامه ذکر می‌شود.

۲-۱. مهار فساد و تضمین سلامت اخلاقی حکومت

توجه جدی به تقوا و عدالت باعث می‌شود که افراد فاسد توانایی احراز مقامات و مناصب اجتماعی و حکومتی را نداشته باشند. از آنجاکه انتخاب‌کنندگان متصدیان امور مملکتی افراد متقی و عادل‌اند، هرگز تحت تأثیر تطمیع

و تهدید قرار نمی‌گیرند و تنها صلاحیت و شایستگی را مبنای انتخاب خود قرار می‌دهند. در نظام‌های حکومتی رایج، چون همه کسانی که به سن بلوغ قانونی رسیده‌اند، اعم از افراد عادل و غیرعادل، حق شرکت در انتخاب متصدیان امور را دارند، زمینه تطبیع و تهدید فراهم می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۲۴۰). از دیدگاه ایشان، شرط عدالت برای رأی‌دهندگان، مانند یک فیلتر اخلاقی عمل می‌کند. این کار نه تنها از فساد افراد حکومتی جلوگیری به عمل می‌آورد، بلکه خود فرایند انتخابات را از فسادهایی مانند خرید آرا مصون می‌دارد؛ زیرا یک فرد عادل بر اساس وجدان و تقوای خود عمل می‌کند و معمولاً قابل خرید یا تهدید نیست.

۲-۲. تضمین تصمیم‌گیری بر پایه علم و بصیرت

بر اساس نظریه شهادت، ابراز رأی‌ها و انتخاب‌ها بر اساس علم و معرفت و از روی روشن‌بینی و بصیرت صورت می‌پذیرد. هر شخصی فقط درباره اموری اظهار نظر می‌کند که از آنها آگاهی دارد؛ اما در سایر دیدگاه‌ها، برای تعیین متصدیان امور مهم حکومتی، عموم مردم ابراز رأی می‌کنند؛ در صورتی که هرگز شایستگی چنین کاری را ندارند. در واقع، مردمی بدون آشنایی با علم، فن و حرفه خاصی می‌خواهند برجسته‌ترین و آگاه‌ترین فرد آن علم، فن و حرفه را تعیین کنند (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۲۴۲). در حقیقت، این نکته به یک مشکل متداول و اساسی در دموکراسی‌های رایج اشاره دارد: چگونه یک فرد عادی می‌تواند در خصوص پیچیده‌ترین مسائل حکومتی که به تخصص‌های بالا نیاز دارد، تصمیم بگیرد؟ نظریه شهادت کوشیده است که این مشکل را با محدود کردن حق رأی به خبرگان و صاحب‌نظران هر عرصه حل کند.

۲-۳. جلوگیری از ائتلاف منابع و تفرقه‌افکنی

طبق این دیدگاه، برگزاری انتخابات نیاز به صرف وقت فراوان، نیروی انسانی عظیم، هزینه‌های مالی هنگفت، هیاهوی تبلیغاتی و جنجال‌های انتخاباتی ندارد و مهم‌تر از همه به کینه، اختلافات و منازعات اجتماعی دامن نمی‌زند. برعکس، در انتخاباتی که به عدالت و تخصص در انتخاب‌کنندگان توجه نمی‌شود، مفاسد زیادی رخ می‌دهد؛ به گونه‌ای که حتی نامزدها و داوطلبان صالح که برای رضای خدای متعال و قصد خدمت به اسلام و مسلمین نامزد انتخابات شده‌اند، به ناچار و از سر اضطرار، دست به هزینه‌ها و تبلیغات غیرموجه می‌زنند تا بلکه بتوانند خود را به مردم بشناسانند و آنان را به گزینش خود برانگیزانند؛ از همین رو کسانی که توان این گونه تبلیغات را نداشته باشند، ناشناخته می‌مانند (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۲۴۳). این مزیت، در واقع نقدی است بر سازوکارهای پرهزینه و رسانه‌محور امروزی که در آنها پول و شهرت بر شایستگی و تقوا پیشی می‌گیرد. از نگاه مصباح یزدی، این سازوکار ناعادلانه است؛ زیرا افراد شایسته، اما کم‌بضاعت را حذف می‌کند؛ فضای جامعه را مسموم می‌سازد و در نهایت به ناکارآمدی نظام انتخاباتی می‌انجامد.

۲-۴. امکان‌پذیری دائمی و انعطاف‌پذیری بیشتر

در نظام‌های سیاسی موجود، انتخابات عمومی - چون مقتضی زحمت و هزینه زیادی است - فقط هر چند سال یک‌بار برگزار می‌شود و در نتیجه افرادی که در این فاصله واجد صلاحیت تصدی مقامات و مناصب شده‌اند، تا زمان برگزاری انتخابات عمومی بعدی محروم می‌مانند؛ حال آنکه در انتخابات تخصصی و نظریه شهادت، راه‌گزینش افراد صالح پیوسته باز است؛ زیرا برخلاف انتخابات عمومی، در سطح محدودی برگزار می‌شود و هزینه‌های آن به مراتب کمتر است (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۲۴۴). این مزیت به انعطاف‌پذیری و کارآمدی نظام انتخاباتی مبتنی بر نظریه شهادت اشاره دارد. در الگوی پیشنهادی ایشان، نهادهای تخصصی می‌توانند به‌طور مستمر و بدون تشریفات پرهزینه، افراد شایسته جدید را شناسایی کنند و به میدان بیاورند و نظام حکومتی همیشه از وجود بهترین استعدادها بهره‌مند باشد.

۳. پیامدهای نظریه شهادت بر نظام انتخابات

پذیرش تفسیر انتخابات در چهارچوب نظریه شهادت، مستلزم بازاندیشی در تلقی‌های رایج از این نهاد سیاسی است. در این چهارچوب، انتخابات نه به‌مثابه سازوکاری برای تفویض قدرت یا تجلی اراده اکثریت، بلکه به‌عنوان کنشی معنادار در نسبت با حق و تکلیف سیاسی فهم می‌شود. این تلقی، پیامدهایی در ابعاد مختلف الگوی اسلامی انتخابات دارد که بدون توجه به آنها، فهم دقیق نظریه شهادت در حوزه انتخابات ممکن نخواهد بود. از این‌رو در این بخش پیامدهای نظری این رویکرد بر الگوی اسلامی انتخابات بررسی می‌شود.

۳-۱. ساختار انتخابات

دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی درباره ماهیت انتخابات مستقیماً به طراحی یک سازوکار انتخاباتی کاملاً متمایز انجامیده است که در آن، انتخابات به فرایندی برای کشف شایستگان تبدیل می‌شود. در حقیقت، این تحول مفهومی پیامدهای ساختاری عمیقی در پی دارد. وقتی انتخابات به‌مثابه شهادت فهمیده شود، دیگر یک حق شخصی برای تعیین سرنوشت نیست؛ بلکه تکلیفی شرعی برای ادای شهادت در مورد افراد صالح است. این نگرش، مبنای طراحی یک نظام انتخاباتی کاملاً متمایز را فراهم می‌آورد.

الگوی پیشنهادی ایشان، یک فرایند چهارمرحله‌ای را برای گزینش کارگزاران حکومتی طراحی می‌کند که در آن، هر مرحله به‌منزله نوعی انتخابات مبتنی بر شهادت عمل می‌کند:

الف) شهادت مردمی بر عدالت: در این مرحله - که تنها مرحله مشارکت مستقیم عمومی به‌شمار می‌آید و به‌نظر می‌رسد که در آن، اصل بر عدالت عموم شهروندان نهاده شده است - مردم در جایگاه شهود ایفای نقش می‌کنند. هر شهروند موظف است افراد عادل جامعه خود را که می‌شناسد، معرفی کند. این معرفی، نه بر اساس گرایش‌های

سیاسی یا برنامه‌های حکومتی، بلکه صرفاً بر اساس شناخت از صلاحیت اخلاقی افراد صورت می‌گیرد. نتیجه این فرایند، تشکیل فهرستی اولیه از نامزدهای واجد صلاحیت اخلاقی برای ورود به ساختار حکومتی است.

ب) تکمیل فهرست نامزدها توسط عدول: در این مرحله، عدول شناخته‌شده در مرحله قبل، به‌عنوان هیئت ممیزه عمل می‌کنند و سایر افراد عادل و شایسته، اما گمنام را شناسایی کرده، به فهرست نامزدها می‌افزایند. این فرایند که مبتنی بر «شیاع» و یقین ناشی از آن است، بدون نیاز به تبلیغات انتخاباتی، دایره شایستگان را گسترش می‌دهد.

ج) گزینش تخصصی و سلسله‌مراتبی: این مرحله هسته اصلی نظام انتخاباتی در الگوی مصباح یزدی را تشکیل می‌دهد. عدول شناخته‌شده بر اساس تخصص‌های حرفه‌ای دسته‌بندی می‌شوند و هر گروه تخصصی بر اساس میزان دانش و کارایی به ارزیابی و رده‌بندی اعضای خود می‌پردازد. این ارزیابی که مبتنی بر عدالت درون‌گروهی است، به‌صورت طبیعی و بدون رقابت، شایسته‌ترین افراد را برای سطوح مختلف مدیریتی شناسایی می‌کند.

د) تشکیل نهادهای حکومتی: در این مرحله نهایی، نتیجه فرایندهای قبلی به تشکیل نهادهای حکومتی می‌انجامد. فرهنگیان عادل وزارت آموزش و پرورش را تشکیل می‌دهند؛ فقه‌های عادل مجلس خبرگان را به‌وجود می‌آورند و سایر تخصص‌ها نیز نهادهای مربوط به خود را شکل می‌دهند. در این سطح، انتخاب وزیر از میان شایسته‌ترین افراد و انتخاب رهبر توسط مجلس خبرگان صورت می‌پذیرد (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۲۴۶-۲۵۹). بر اساس این دیدگاه، برگزاری انتخابات و انتصابات بر پایه شهادت و گواهی افراد عادل صورت می‌پذیرد. برای تشخیص شایسته‌ترین فرد از میان نامزدهای هم‌تراز، معیار اصلی، تعداد بینه‌ها و شهادت‌هایی است که بر صلاحیت آنان دلالت می‌کنند. در این میان، فردی که گواهان بیشتری لیاقت و شایستگی او را تأیید کنند، به‌طور طبیعی ارجحیت خواهد یافت و برای تصدی آن سمت برگزیده خواهد شد. این دیدگاه معتقد است که چنین رویکردی، هم از نظر عقلی و عرفی معقول و پذیرفتنی است و هم از منظر شرعی کاملاً مشروعیت دارد؛ زیرا همگان آگاه‌اند که در موارد تعارض میان بینه‌ها، آن دسته از بینه‌هایی که پشتوانه عددی بیشتری دارند، از اعتبار و وزن بالاتری برخوردارند و رأی آنان ترجیح داده می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۲۵۵).

چنان که ملاحظه می‌شود، الگوی انتخاباتی مصباح یزدی در تقابل با الگوهای مرسوم، تمایزهای ساختاری عمیقی از خود نشان می‌دهد. درحالی که در دموکراسی‌های لیبرال مبنای توجیه‌پذیری انتخابات، حاکمیت مردم و رأی اکثریت است، در این الگو، توجیه انتخابات از کشف حقیقت و گزینش اصلح ناشی می‌شود. نقش عموم مردم نیز از تعیین‌کننده نهایی به شاهد اولیه تقلیل می‌یابد. همچنین معیارهای گزینش، از محبوبیت و برنامه سیاسی به عدالت و تخصص تغییر می‌یابد و سازوکار اجرایی از رقابت حزبی به شناسایی تدریجی و گزینش سلسله‌مراتبی تبدیل می‌شود.

۳-۲. جغرافیای نهادهای انتخابات

بر اساس دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی که انتخابات را به مثابه شهادت بر عدالت و تخصص تفسیر می‌کند، اصل بر امکان برگزاری انتخابات در تمامی نهادهای حکومتی، از جمله نهاد رهبری، قرار می‌گیرد. مطابق این تلقی، حاکم می‌تواند از طریق فرایندی انتخاباتی و با اتکا به شهادت صاحب‌نظران و کارشناسان برجسته‌ای که واجد مراتب بالای عدالت و تقویند، شناسایی و تعیین شود (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۲۳۸-۲۴۰). البته ایشان با ارائه الگویی خاص، از این شیوه با عنوان «انتخابات چنددرجه‌ای» یاد می‌کنند که ماهیتی متفاوت با انتخابات متعارف دارد (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۲۴۳). از آنجا که انتخابات در نظریه شهادت دارای ساختاری منحصر به فرد است، انتخابات عمومی در این چهارچوب موجه تلقی نمی‌شود و حتی در نهاد رهبری نیز فرایند انتخاب، به صورت تخصصی و محدود به اهل صلاحیت انجام می‌پذیرد (مصباح یزدی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۱).

در نظریه شهادت، برگزاری انتخابات در نهادهای اجرایی، قانون‌گذاری و قضایی نیز با مانع نظری مواجه نیست. این امر، نه ناشی از تفاوت در جایگاه این نهادها در جامعه اسلامی، بلکه برخاسته از تلقی خاص این نظریه از ماهیت انتخابات است. بر اساس این دیدگاه، در عصر غیبت، ولی فقیه به‌عنوان حافظ شریعت، مجری احکام الهی و تصمیم‌گیرنده نهایی در جامعه اسلامی، از سوی شارع مقدس منصوب است؛ با این حال می‌تواند بنا بر مصلحت و اقتضای جامعه اسلامی، بخشی از اختیارات خود را به رؤسای قوای سه‌گانه واگذار کند (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ص ۱۰۴). از این رو از منظر اسلام، الزام ذاتی برای تعیین مسئولان قوای حکومتی از طریق آرای عمومی وجود ندارد (مصباح یزدی، ۱۳۹۰ الف، ج ۲، ص ۱۵۴) و تحقق یا عدم تحقق انتخابات، تابع شرایط و نیازهای جامعه اسلامی است. با این حال، در صورت برگزاری انتخابات، ماهیت آن چیزی جز شهادت نخواهد بود.

بر این اساس، با پذیرش فهم خاص نظریه شهادت از انتخابات و با توجه به الگوی انتخاباتی پیشنهادی آیت‌الله مصباح یزدی (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۲۳۵-۲۵۳)، مانعی برای برگزاری انتخابات در نهادهای اجرایی، تقنینی و قضایی وجود ندارد؛ زیرا هرچند این نهادها از شئون حاکم اسلامی به‌شمار می‌آیند، اما حاکم می‌تواند در صورت نیاز، افراد واجد شرایط را از طریق شهادت اشخاص عادل و متخصص، برای تصدی این مناصب شناسایی و منصوب کند. از این منظر، تفاوت معناداری میان این نهادها وجود ندارد که مستلزم منع انتخابات در یکی و تجویز آن در دیگری باشد (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۲۴۰). البته این امکان به معنای الزام به برگزاری انتخابات نیست؛ بلکه صرفاً ظرفیتی نظری را نشان می‌دهد که می‌تواند در طراحی ساختار حکومت اسلامی مورد توجه قرار گیرد.

۳-۳. حدود و شرایط رأی‌دهندگان

بر اساس این دیدگاه که انتخابات در واقع نوعی شهادت و گواهی دادن به صلاحیت افراد محسوب می‌شود،

رأی‌دهندگان باید شرایط شاهد عادل را دارا باشند. از آنجا که حکومت‌داری امری تخصصی تلقی می‌شود، آیت‌الله مصباح یزدی با انتخابات عمومی در امور تخصصی مخالف است. ایشان بر این باورند که در هر بخش تخصصی، تنها متخصصان عادل همان حوزه باید در انتخابات مشارکت کنند، نه عموم مردم؛ زیرا شهادت در امور تخصصی بدون دارا بودن تخصص و عدالت، معتبر نیست. در واقع، ایشان به جای انتخابات عمومی از انتخابات تخصصی دفاع می‌کنند که بر دو پایه استوار است: نخست آنکه برای هر بخش حکومتی انتخابات مستقلی برگزار شود؛ دوم آنکه دایره رأی‌دهندگان، به متخصصان عادل همان حوزه محدود گردد (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۲۴۶-۲۵۱). این نظریه، با استناد به اصول اسلامی، انتخابات تخصصی را صحیح‌تر و تأمین‌کننده بهتر مصالح جامعه اسلامی می‌داند (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ص ۱۲۷) که بر اساس آن، هر کس تنها درباره اموری اظهار نظر می‌کند که از آنها آگاهی دارد و هیچ کس در امور ناآشنا دخالت نمی‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۲۵۴-۲۵۵)؛ با این حال این نظریه در برخی موارد، شرکت عموم مردم در انتخابات را نیز می‌پذیرد؛ مورد اول زمانی است که هدف صرفاً تشخیص عدالت افراد باشد، نه تخصص آنان؛ زیرا برای احراز عدالت یک فرد می‌توان به نظر عموم مردم و حتی افراد متجاهر به فسق مراجعه کرد (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۲۶۵). بنابراین، شرکت عموم مردم در انتخابات برای تعیین عدالت افراد قابل قبول است؛ اما تعیین تخصص افراد از این طریق ممکن نیست. مورد دوم، انتخابات خبرگان رهبری است که با وجود تخصصی بودن موضوع، از آنجا که تعداد فقهای واجد شرایط محدود است، عموم مردم می‌توانند با تحقیق نسبی، افراد شایسته را تشخیص دهند (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ص ۱۳۹).

در این دیدگاه، مشارکت زنان در انتخابات نیز جایز و مشروع تلقی می‌شود؛ چراکه منعی برای حق شهادت زنان و به تبع آن، اعتبار بخشیدن به رأی آنان وجود ندارد (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۲۵۸). این نگرش در تقابل با آرای کسانی است که ورود زنان به عرصه انتخابات را مجاز نمی‌دانند. برای نمونه، برخی با تفسیر انتخابات به مثابه تفویض حق حکومت، شرط مشارکت زنان در انتخابات و گنجانده شدن آنان در دایره رأی‌دهندگان را برخوردار بودن ایشان از حق حکومت می‌دانند. بر این اساس، اگر زنان از حق حکومت برخوردار باشند، به تبع آن، حق رأی نیز خواهند داشت؛ اما اگر فاقد چنین حقی تلقی شوند، طبیعی است که حق مشارکت در انتخابات از آنان سلب خواهد شد (ر.ک: مطهری، ۱۳۶۸، ج ۲۹، ص ۴۵۷).

با تحلیل نظریه شهادت می‌توان دریافت که این دیدگاه ضمن تأکید بر اصول اسلامی و لزوم تخصص در اداره جامعه، درصدد ارائه الگویی انتخاباتی است که میان حاکمیت تخصص و عدالت از یک سو و مشارکت عمومی در شرایط مشخص از سوی دیگر، تعادل برقرار می‌کند. این نظریه، از یک سو با محدود کردن دایره رأی‌دهندگان به متخصصان عادل، کارآمدی نظام حکومتی را افزایش می‌دهد؛ و از سوی دیگر با پذیرش مشارکت عمومی در

مواردی مانند تشخیص عدالت یا انتخابات خبرگان، بُعد مردمی حکومت را نیز نادیده نمی‌گیرد. همچنین با مجاز شمردن مشارکت زنان، گامی به سوی گسترش دایره مقبولیت بخشی به نظام برداشته است. در مجموع می‌توان دیدگاه مطرح شده در این نظریه در خصوص حدود و شرایط رأی‌دهندگان را کوششی برای بومی‌سازی و اسلامی‌سازی مفهوم انتخابات دانست که می‌خواهد میان خرد تخصصی و خرد جمعی و نیز میان معیارهای دینی و ضرورت‌های حکمرانی مدرن پیوندی منطقی و درون‌دینی ایجاد کند.

نتیجه‌گیری

این پژوهش نشان داد که آیت‌الله مصباح یزدی با تکیه بر مفهوم «شهادت»، نظام متفاوتی از انتخابات در چهارچوب اندیشه سیاسی اسلامی ارائه می‌کند. در این نظام، رأی‌دادن از سنخ «گواهی شرعی به عدالت و صلاحیت افراد» دانسته می‌شود، نه از جنس «مشارکت مبتنی بر اراده عمومی» در نظریه‌های جدید. چنین تلقی‌ای موجب می‌شود که شرایط رأی‌دهندگان و نامزدها بر پایه عدالت و تخصص تعریف شود. بر اساس یافته‌های مقاله، این رویکرد، به بازتعریف دایره رأی‌دهندگان و ساختار انتخابات می‌انجامد و الگوی چندمرحله‌ای خاصی را برای گزینش کارگزاران پیشنهاد می‌کند که در آن، شایسته‌سالاری و شهادت اهل خبره محوریت دارد. همچنین بررسی نسبت انتخابات و بیعت نشان می‌دهد که نظریه شهادت میان این دو تمایز اساسی قائل است و هر گونه همسان‌انگاری میان آنها را نادرست می‌داند.

مهم‌ترین نتیجه پژوهش این است که در دستگاه فکری آیت‌الله مصباح یزدی، انتخابات هیچ نقشی در ایجاد مشروعیت حکومت اسلامی ندارد. مشروعیت، ناشی از نصب الهی است و رأی مردم تنها در احراز مقبولیت و امکان اعمال حکومت نقش ایفا می‌کند. از این منظر، نظریه شهادت الگویی بدیل برای مشارکت سیاسی در چهارچوب ولایت الهی و ولایت فقیه ارائه می‌دهد که از منظر متفاوتی نسبت به الگوهای دموکراتیک غربی و حتی الگوهای ارائه شده از سوی سایر اندیشمندان اسلامی تبعیت می‌کند. در قالب پژوهش‌های کاربردی می‌توان این دیدگاه را به حوزه سیاست‌گذاری عمومی نزدیک کرد و می‌توان از مزایای آن برای بهبود وضعیت انتخابات در جمهوری اسلامی ایران بهره برد.

منابع

- ارسطو (۱۳۷۱). سیاست. ترجمه حمید عنایت. تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- افلاطون (۱۳۸۰). دوره کامل آثار افلاطون. ترجمه محمدحسن لطفی. تهران: خوارزمی.
- پوپر، کارل ریموند (۱۳۷۷). جامعه باز و دشمنان آن. ترجمه عزت‌الله فولادوند. تهران: خوارزمی.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۵). نسیم اندیشه. تنظیم و ویرایش: محمود صادقی. قم: اسراء.
- حائری یزدی، مهدی (بی تا). حکمت و حکومت. بی جا: بی نا.
- رالز، جان (۱۳۸۸). عدالت به مثابه انصاف یک بازگویی. ترجمه عرفان ثابتی. تهران: ققنوس.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۲). کاوش‌ها و چالش‌ها. تحقیق و نگارش: محمدمهدی نادری قمی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۸). مشکات: پرسش‌ها و پاسخ‌ها. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۹). مشکات: حقوق و سیاست در قرآن. نگارش: محمدشهرابی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۰ الف). مشکات: نظریه سیاسی اسلام. نگارش: کریم سبحانی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۰ ب). نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه. تدوین و نگارش: محمدمهدی نادری قمی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۴). حکیمانه‌ترین حکومت: کاوشی در نظریه ولایت فقیه. تحقیق و نگارش: قاسم شبان‌نیا. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۸). مجموعه آثار استاد شهید مطهری. تهران: صدرا.
- منتظری، حسینعلی (۱۴۰۹ ق). دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه. بیروت: الدار الاسلامیه.
- میل، جان استوارت (۱۳۸۹). حکومت انتخابی. ترجمه علی رامین. تهران: نشر نی.
- نویمان، فرانسیس لئوپولد (۱۳۹۰). آزادی و قدرت و قانون. ترجمه عزت‌الله فولادوند. تهران: خوارزمی.
- وبر، ماکس (۱۳۸۷). دین، قدرت، جامعه. ترجمه احمد تدین. تهران: هرمس.
- هابز، تامس (۱۳۸۰). لویاتان. ترجمه حسین بشیریه. تهران: نشر نی.